سال دوم شماره ۲۱۴ — صبح پنج شنبه ۲۵ آبان‌ماه ۱۳۲۴ — تك شماره ۱ ریال ونیم

آژیر

دارنده امتیاز و مدیر مسئول
ج. پیشه‌وری

« بهای اشتراك »

سالیانه ۲۵۰ ریال
ششماهه ۱۴۰ «
برای کارگران و کشاورزان و محصلین و کارمندان جزءدوائر صدی بیست تخفیف منظور میگردد

بهای آگهیها بادفتر اداره است

جای اداره :
(خیابان لاله‌زار - پاساژ بهار)

آژیر روزهای یکشنبه - سه‌شنبه - پنجشنبه منتشر میشود
این روزنامه عضو جبهه آزادی است

بحران تمام نشده است

از قرار اطلاع صحیحی که بدست آمد، دسته سید ضیاء الدین با کمك عناصر مرتجع دیگر عمداً بحران را ادامه میدهند.

اظهار اعتماد به نخست‌وزیری بلا شرط دکتر مصدق. فرستادن ایشان بحضور شاه همه برای گذراندن وقت است. اینها خیال میکنند بدینوسیله مردم را خسته و بیزار کرده نقشه خود را که روی کار آوردن یك حکومت بی بو و بی خاصیت است می توانند عملی بکنند.

خود سید ضیاء الدین نوکش چیده شده اظهار وجود نمیکند ولی متولیان سر جای خود هستند از نفاق و دورویی و تردید رای و بیقیدی نمایندگان دیگر استفاده میکنند.

بعد از سقوط ساعد مناسبات مابین نمایندگان دیپلماسی شوروی و دولت ایران گویا بجریان عادی بر گشته است.

محافل مطلع ملاقات آقای ماکسیموف سفیر کبیر شوروی و معاون وزیر امور خارجه ایران را دلیل تجدید روابط عادی میدانند

از اشتباه آقای دکتر مصدق سوء استفاده می کنند

ادامه بحران مردم را خسته و متنفر کرده است همه می خواهند پرده بالا برد و پهلوان تازه که باید سرنوشت مملکت را بدست بگیرد خودرا ظاهر بکند.

اگرچه اکثریت مجلس ظاهراً دکتر مصدق را میخواهد. اشخاص خارج از مجلس هم بایشان مراجعه کرده بقبول مقام نخست وزیری تشویقشان می کنند ولی این موضوع عملی بنظر نمی آید.

شرایطی که آقای دکتر مصدق پیشنهاد کرده‌اند قابل قبول نیست. اگرچه مجلس چهارده‌نیز مثل مجلس سیزده بقانون اساسی واصول آزادی ومشروطیت پای بندی ندارد باوجود این تصور نمی‌رود برای خاطر آقای دکترهم باشد بتواند چنین سابقه خطرناکی را ازخود باقی بگذارد.

قانون امتناع پذیر نیست این فقط دودوره دیکتاتوری بود که برای اشخاص منفرد قانون وضع میکردند. وبا میل دیکتاتور قانون اساسی را بهیانه تفسیر تغییر میدادند. دردوره دموکراسی این قبیل کارها بآسانی امکان پذیر نیست. مجلس سیزده با تفویض اختیارات تام دکتر میلسپو بزرگترین خیانت را بکار برده مجلس چهارده باید ازتکرار این قبیل کارها پرهیز بکند.

احساسات خوب چیزی است، از اشخاص فداکار هم باید قدر دانی نمود ولی نه بواسطه زیر پا گذاشتن اصول آزادی ورخنه‌دار کردن پایه‌مشروطیت.

بدون آنهم تقریباً همه نمایندگان مجلس میخواهند زمامدار ووزیر بشوند یگانه سدی که پیش اینها است همان بیم ازدست دادن کرسی مجلس است. این طلسم را برای هیچکس نباید شکست.

آقای دکتر مصدق شخص خوب و وجیهی هستند کسی منکر این نیست و احترام ایشان بجای خود محفوظ است وکسی این موضوع را مورد بحث قرار نمی‌دهد ولی مسائل سیاسی تعارف‌بردار نمیباشد. در این قبیل موارد شخصیت افرادرا نمی‌توان درنظر گرفت.

بعقیده ما با ظهار پیشنهاد عودت مجلس بعد از نخست وزیری آقای دکتر مصدق اشتباه بزرگ کرده‌اند ایشان اگر بخواهند رئیس الوزرا بشوند حقش بود بدون ملاحظه امتناع میکردند.

معلوم نیست برای چه ایشان خیال می کنند اگر وزیر بشوند برخلاف انتظار موکلین خود رفتار کرده‌اند. این منطق بسیار ضعیفی است خصوصاً درممالك دموکراسی لیدر اکثریت مجلس کابینه را تشکیل میدهد حتی اغلب اوقات وزرا را باعمال خود ازمیان نمایندگان مجلس انتخاب میکنند.

اگراهالی تهران ایشان‌را انتخاب کرده اند برای این نبوده است که از خطابه های طولانی ایشان استفاده اخلاقی بکنند. بلکه آرزوی آنها این بوده است که ایشان آمال و مقاصدشان را عملی بکنند. این واسطه نخست‌وزیری بیشتر بدست می‌آید تا باسخنرانی های مطول منفی، نخست وزیر از هرحیث بعمل نزدیکتر است تا بك وکیل منفرد اقلیت.

بااین جمله معترضه ما آقای دکتر مصدق رابدیرفتن ریاست وزرائی تشویق نمی کنیم، بعقیده ما ایشان در شرایط مجلس چهارده نمیتوانند مملکت‌را اداره بکنند حالت مزاجی و روحی خودشان نیز این امکان را بایشان نمیدهد. در

باقی در صفحه ٤

یکی از خبرهائیکه دکتر میلسپو بملت ایران زده است

مخبر سیار ما از دیوانگی دکتر میلسپو چیز های عجیب و غریبی نقل میکند.

در کپاکلاه مازندران مقدار کثیری پنبه در اثر عدم مواظبت و کار شکنی فاسد شده است بهای آن بچند ن هزار تومان بالغ میشود. مقصدیان انبار گفته اند که این خسارت هنگفت فقط برای دویست یا سیصد تومان پول نیز نوشته که لازم بود زیر آنها گذاشته شود وآقای دکتر میلسپو تصویب نکرده است بدولت وارد آمده.

پنبه امسال‌هم زیر باران مانده است برای اینکه متصدیان اجازه ندارند پنبه فاسدشده را از انبار خارج بنمایند جای آن پنبه امسال رابگذارند

علاوه بر این هنوز بواسطه نرساندن وجه پنبه ازقیمت افتاده وزارت‌بین بیچاره مانده‌اند پنبه‌های خود را چکار بکنند. اجازه فروش کالا را ندارند دولت‌هم که پول نمیرساند اگرکار بدینمواول بگذرد. سال دیگر هیچ زارعی بکشت پنبه دست نخواهد زد.

کاریکاتور روزنامه‌ها

کاریکاتوریست روز نامه امید در شماره گذشته بقول بچه ها معشر کرده بود.

در این تابلو معنی دار وضعیت مجلس شورای ملی کاملا مجسم شده بود.

کاریکاتوریست داوطلبان ریاست وزرائی را در قیافه ستارگان وجاهت به معرض تماشای در آورده بود.

در جلو از چپ براست آقای فرخ در لباس رستم در حمام دیده می شد برخلاف حقیقت باقامت بلند سینه‌فراخ کمر باریك خود نمائی می نمود. خدا نکند یك زن در مجلس عرق‌خوری او حاضر باشد. اگر زن خدا هم باشد با او لاس میزند شوخی میکند اگر دستش برسد ماچ میکند. رفقای او حال بد اورا می‌دانند برای جلوگیری از کدورت هیچوقت در مجالس که خانمها هستند او را دعوت نمی کنند و اگر دعوت کردند مشروب نمی گذارند و همه میگویند که سرهنك وقتی مست میکند حقیقت خود رانشان میدهد.....

همه اینها درست .... ولی هیچ کس تا کنون سرهنك را در خیابان به این حال ندیده است. شایدهنگامیکه برای رفقایش تعریف کنم باور نکنند و بگویند که سرهنك باهمه بزرگی و جلالت خودآدم زرنك وحرامزاده‌ایست یعنی هیچوقت در ملاء عام خودرا مستی نمیزند و اصلا شان‌خود نمیداند که مردم او را در حال غیر طبیعی مشاهده کنند

باقی درصفحه ٤

کریم کشاورز

راجع بنامه آقای مستشار رابه دیوانه استخاره کردید آمد

رابه کلفت یزدی مارا دکانداره‌ای بازارچهٔ شیراز « رابه دیوانه » می خواندند. گناهش این بود که کمی زود تر از بعضی همشهری هایش بتماریخ دماغیه مبتلا شده بود. مانمی توانستیم کلفت عاقل تری داشته باشیم. رابه ماهی دهریال بیشتر نمی گرفت

بازار چه شعر باز بزد تنها آب — آب اندازش خنك نیست دکانداراهایش هم ازآن — سخنال بازهای پستان‌جو یده‌هستند واز بعضی‌جهات شاعر پیشه‌میباشند. نام بازارچه چندان بی‌معنی نیست برای‌هر کسی که گذرش از آنطرف ها بیفتد اسمی اختراع میکنند. این نام‌گذاری را اول ازخودشان آغاز کرده‌اند

عطاری که انحراف خفیفی درنوك بینی دارد « بنی کج » لقب یافته. بقالی که‌ازبر آمدگی شکمش هرجای دیگری بلانوجه میباشد به « شکم — پیش » معروف گشته و سبزی فروشی که چشمانش کمی در معرض تلواح تراخم قرار گرفته به « محمد کور » مشهور شده است. رابه مارا هم « رابه دیوانه » نامیدند. ازحق بنابه گذشت، زیاد از حقیقت دور نشده بودند.

عقل رابه حسابی بارسنك میبرد. در آسمان هفتم تماریخ دماغیه سیر و جولان میکرد.

یکبار جوهر سبز خشك را عوض فلفل روی‌نخم ایمرو ریخته بود. یکبار دیگر سوسك زیادی توی دیك آشش افتاده بود وله ریخته شده بود. ملامتش که کردیم گفت « عیب خ (مغموم) نداره بگیربدش بیندازیدش دور ».

رابه مسافرت طلب هم بود. قافله چائی را هرروز جلوی مرغ ها میریخت ومیگفت آنها هم حق‌دارند. باید چای بخورند. بعد آب بسرقها

باقی درصفحه ٤

بقلم : کمال بنی صدر

جناب سرهنگ

شاید هم اشتباه میکردم ....

خدا میداند بهر حال آن شب جناب سرهنك را جلوی خود دیدم که مست دست بگردن یك زن خراب تر ازخود انداخته و بر سر و روی او بوسه می زد ....

این سرهنك را خوب می‌شناختم. آنطور که شنیده بودم آدم جدی و خشنی بود. کسی بود که علاوه از دانشگاه « گریم آقا » یك مدرسه نظامی فرانسه را دیده بود. ادعا می کرد که اگر روزی بخواهندآدم های لایق را انتخاب کنند و بسر کار ها بگذارند از لحاظ احاطه‌ای که بر امور نظامی دارد مثلا میبایست وزیرجنك بشود یا لااقل رئیس ستاد ....

در مجالس عرق خوری هم گاهی حاضر میشد. میگفتند که در استعمال عرق افراط میکند. ودکارا مثل روس ها مینوشد. یعنی با گیلاس عرق نمی خورد همیشه توی لیوان عرق می‌ریزدو بدون مزه لاجرعه سر میکشد. خیلی هم بد است. وقتی مست میکند کسی را نمی شناسد سر شوخی او بازمیشود اگر بچه در نظر تماشاچی ایشان بچه دزدیکان سالخورده شباهت داشتند که

باقی درصفحه ٤

سکته هیتلر

خبر گزاری شوروی خبر میدهد که بر طبق مندرجات روزنامه « آفتوبلات » هیتلر سکته کرده که در نتیجه آن نمیتواند حرف بزند وطرف راست بدنش فلج گردیده است.

www.iran-archive.com

با کارگران ریسندگی چگونه معامله میکنند؟

هیئت مدیره کارخانه ریسندگی تهران رونوشت مجلس شورای ملی رونوشت وزارت پیشه وهنر رونوشت اداره کل شهربانی برانرشکایات بی‌حد وحصری که کارگران کارخانه ریسندگی بشورای متحده مرکزی درظرف شش‌ماه نمودند بالاخره پس از چندین بار اعتصاب و زخمی‌شدن دوسه‌نفرازکارگران وآمدن متجاوز از سیصد نفر کارگران مرد و پسر ودختر بوزارت پیشه وهنر فرار دادی فی ما بین آقای‌قشقه بنمایندگی ازطرف هیئت مدیره کارخانه‌وبسندگی از یکطرف و نمایندگان کارگران و شورای متحده مرکزی ازطرف دیگر با حضور آقای دکتر شیخ و آقای‌وفا اعضاء شدکه روابط کارگران و کارفرما برپایه نسبتا صحیحی و عادلانه گذارده شود درظرف این مدت‌طولانی تنهاماده‌ای راکه‌آقایان‌هیئت مدیره‌کارخانه اجراکردند فقط ماده راجع به هشت ساعت‌کار است وراجع بمزد واپاس به طور خیلی ناقص

درظرف این مدت رفتار آقـای محمود قشقه‌باکارگران مانند یکنفرافسر ناشیستی یا اسیران وبردگان خود بوده است با وجود مذاکرات شفاهی مکرر اعدو مکرر بانمایندگان شورای‌متحده آقایان دکتر یزدی‌دکتر رادمنش- رضا روستا- علی‌زاده - امیر خبیر- جهانی مهندس متفقه‌ی‌و غیره) قول عالی از طرف آقایان قشقه ابها پدر و پسر هردو صریحا وجدا داده شده ذره ای اقدام عملی نکردند وآلی از ایذاء واخراج کارگران فعال ازکارخانه وتحریکات ودسایس بی پایان دست بر نداشته اند

علاوه برابنکه آقایان علنا زیرقول وامضاء خود زده اند وقلا احترام امضاء دو نفر مدیر کل وزارت خانه و یک نفر ریاست کارخانجات ملی وسایر مهندسین را نگاه نداشتند هرقدیکه‌ازفرصت استفاده کرده درروزهایکه‌شورای‌متحده مرکزی سختی مشغول مبارزه و کشمکش با دزد مهیب فاشیزم میدوساعدوحکومت نظامی بوده عده ای از بهترین عناصر کارگر را ازکارخانه اخراج کرده وبدون هیچ گونه کمک بوسط خیابان پرتاب‌نمودند که از گرسنگی واستیصال بمیرند

شورای متحده مرکزی با داشتن بودجه بهر نحوی بود این عده کارگر بیچاره را نگهداری کرده و تا بحال نگذاشته است حیات وعائله آنها دست تکدی باین وآن دراز کنند

آقایان قشقه‌ای ها با وجود وعده قطعی که داده بودند آقای یوسف‌طاهباز نام شخص فاسدالاخلاق را داخل‌سالون کارخانه کرده ویکعده دختران کارگر با ناموس را بدست‌این عنصر بیناموس سپرده اند

اینک کاسه صبر کارگران ولبریز شده شورای متحده مرکزی ازاین حرکات و عملیات که خلاف‌قانون وقرارداد‌ومخالف اصول حق وعدالت است لبریز شده نه تنها شدیدا باین رفتار نامشروع‌اینآقایان اعتراض می‌نماید بلکه مسئولیت‌هرگونه پیش آمد سوء را درصورت اجرا نشدن کامل قرار داد‌مذکور‌درکارخانه‌ریسندگی درظرف چهل وهشت ساعت از تاریخ وصول این نامه ازخود سلب مینماید

شورای متحده مرکزی

تلگرافها

اعتراض شدید

از اصفهان

مجلس شورای ملی کمیته روزنامه آژیر اتحادیه های کارگران اصفهان‌از توقیف غیر قانونی روزنامه های‌جبهه آزادی که زبان اکثریت توده‌های‌زحمت کش ایران هستند ابراز نموده و دولت فاشیستی کنونی را تقبیح نموده و اعلامه میکند هرگاه از روزنامه های جبهه آزادی رفع توقیف نشود مسئول هرنوع پیش آمدی دولت حاضر وعمال او خواهند بود شورای مرکزی اتحادیه کارگران وزحمت کشان اصفهان - احمد کاظمی.

از میانه

مجلس شورای ملی رونوشت‌آژیر دولت ساعد باعث قتل کارگران تبریز و اصفهان شده و بر خلاف قانون اساسی روزنامه های ملی و آزادیخواه را توقیف نموده میخواهد آزادی ملت را خفه کند و ازطرف دیگر با تشکیل دولت در داخل دولت‌بملت ایران‌توهین کرده ساعدبرهم زننده دوستی ایران و شوروی گردیده کابینه ساعد هر چه ادامه یابد جزاز بیچارگی و بی کاری ملت ایران چیزی افزون نخواهد شد بنابر این دولت ساعد به درد‌ملت‌ایران نمی خورد ما اهالی میانه وآگرمرود از مجلس شورای ملی‌تقاضای فوری داریم کابینه ساعدرا ازکار برکنار نمایند از طرف شرکت کنندگان‌تینتک‌قیسی آذروند اسمعیل قصابی عبدالله اشوری داداش خیاطی علی فیملی خلیل کارگر محسن داوری

کارگران اصفهان

چه می خواهند؟

از اصفهان

مجلس شورای‌ملی کمیته جبهه آزادی کمیته آژیر کمیته مستقل حقوق ما کارگران اصفهان که چشم‌دولت آبادی نماینده سرمایه داران مالکین اصفهان را خیره کرده بود از ۱۱ ریال تا ۲۰ ریال‌است تصدیق می کنید اگر با سختی که سطح زندگی دراین سه سال بالا رفته مقایسه کنیم مبلغ نا چیزی فوق العاده کمتر از سه سال قبل ما میشود تا امروز دو اتیجه اضافه کاری که می کردیم‌می توانستیم تا اندازه کسرآنرا جبران کنیم ولی ولی‌امروز بانبودن‌اضافه کارحتی بواسطه نرساندن حواله وغیره (مقدار فوق‌هم کسرو‌صول می‌نمائیم دراین‌صورت‌به‌هیچ وجه قادر بادامه حیات نیستیم لذاامروز کارگران در مینتینگ عظیمی که از طرف اهالی داده شد شرکت نموده ازمجلس ودولت جدیدکه انتظاردارایم یک‌دولت ملی انتلابی باشد رسیدگی‌بشکایت خود را داریم ازطرف چندین هزار نفر

اعتراض بتوقیف روزنامه ها

از اصفهان

مجلس‌شورای‌ملی رونوشت فراکسیون توده رونوشت جبهه آزادی آژیر عمل غیر قانونی دولت ساعد وتشبث بیجای او بتوقیف روزنامه های‌ملی‌جبهه‌آزادی مخصوصا رهبر محبوب ظفر نجات‌ایران دماوند آزادگان فرمان موجب نهایت تنفر وانزجار از آزادی‌خواهان‌اصفهان با تنفر شدید خود وخشم کامل اهالی‌را نسبت باین عمل مرتجعانه دولت مزدور ساعد اعلام وبا اشاره بعواقب وخیم و خطرناک این‌گونه عملیات فاشیستی‌رفع

شادباش

روزشنبه‌ساعت ۱۰ صبح‌ایل‌آتابای وچملر بای درخود دوهزار نفر سوار برای عرض تبریک بجناب آقای کنسول وژنرال تراتچین فرمانده کل ناحیه‌شمال وارد شهر شدند پس ازدیدن شهر در فلکه اجتماع نموده دونفر از سران این نطق‌مفصلی‌در باره‌امتیاز واگذاری نفط بدولت دوست ومجهور ملی ما اتحاد جماهیر شوروی واظهار تنفر‌نسبت بسیاست یکطرفه کابینه ساعدبرادسپس بسمت فرماندهاری‌حرکت‌ازآنجاروسای ایل ما با سواران یکنسولگری عازم و بجناب آقای کنسول وژنرال تراتچین شادباش وتبریک‌عرض‌نموده برای‌مراسم اسب دوانی درقربان آباد دو فرسخی شهر گرگان دعوت نمودند و مراسم اسب دوانی ساعت ۲ بعدازظهر‌باحضور کنسول‌وژنرال وافسران‌ارشد شوروی ورؤساء دوایر دولتی‌گرگان و وجوه اهالی که درحدود ۱۵هزار نفر بودند پس از اهداء دسته های‌گل و ابراز احساسات‌ازطرف ایل‌بژنرال‌اسب‌دوانی شروع و در ساعت ۴و۱ بعداز ظهر مراسم‌اسب‌دوانی‌بپایان‌رسید اسدباقری

خبرهای گرگان

بمناسبت بیست و هفتمین سال‌جشن انقلاب اکتبر از طرف ارتش سرخ در محوطه مدیون ورزش سابق با حضور جناب آقای نصر استاندار شمال وجناب آقای کنسول‌وژنرال تراتچین وحاجی‌محمد رحیم‌باقرواًفسران‌ارشدجماهیرشوروی‌و وجوه اهالی که قریب ۵ هزار نفر می شدند درساعت ۱۰و۵ بعد ازظهر بر با وفورا سواران حرکات سوارکاری و شیرین‌کاری جالب توجهی بالاسب‌شروع سپس عده ازاهالی برای ابراز‌احساسات خود بعرض تبریک واهداء دسته‌های گل مبادرت ورزیده ودر پایان جناب آقای نصر نطقی‌درا‌طراف روابط‌اتحادجماهیر شوروی بایران ایراد فرمودند وجوائز بین سوارکاران بوسیله ژنرال تراتچین فرمانده ناحیه شمال توزیع شد وقرار بعد از ظهر فردای آن روز از طرف هیئت ارکستر شوروی کنسرت مجللی‌در دبیرستان ایرانشهر داده شد ودرپایان نمایش از طرف آقای قصیحیان مدیر دبیرستان ودانشسرا نطق مفصلی درباره لزوم اتحاد بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی‌وابنکه تصمیم دولت فعلی‌درزمینه نفت نباید حمل برافکارو عقاید ملی‌شود شرح مبسوطی ایراد وضمنا دسته گلی‌که از طرف دانش آموزان تهیه شده بود بهیئت ارکستر تقدیم گردید بیانات آقای قصیحیان باکف زدنهای ممتد حضاروفریادهای (مرده باد سیدضیاء وساعد) بپایان رسید

توقیف فوری روزنامه هارا خواستاریم

کمیته ایالتی حزب توده ایران اصفهان

از اصفهان

مجلس شورای‌ملی کمیته‌جبهه‌آزادی رونوشت آژیر در یک‌همچنین موقعی‌که خطربیکاری آسایش ده هزار عائله را مختل وآنانرا بمرگ تهدید می کندعموم کارگران وپیشه وران ودهقانان وزحمت کشان اصفهان نهایت انزجار خود رازرو‌ش حکومت سابق ساعد که بهیچوجه درصدد چاره جوئی نبوده حتی طرف ولع بحران را نیز با مشی غیرقانونی‌ا‌عاقلانه ای مسعود می کندا‌علام ومنتظریم‌دولتی که روی کار می آید دولت انتلافی و حافظ منافع اکثریت ملت ایران باشدتا بتواند مصالب سختی ما ما را درمان و فوری درصدد چاره جوئی بر آید همار مینتینگ درآنجا و یک حکومت انتلافی از طرف هزار نفر مینتینگ دهندگان

بقلم بی‌نیاز — مسابقه ادبی

اگر غیرت بری بادر دباشی

-۳-

بکچند نگاهش کردم و هیچ سخن ازدهانم برنیامد . سرانجام ، به صد اشتیاق ، دررهگذر عام درآغوشش‌گرفتم وبوسیدم :

- «پرویز ! این توئی ! خدارا شکر !»

گویی لعن‌گذار من اورا بدگمان‌کرد. خودرا واپس‌کشید وبسردی در من نگریست وبرنجشدگفت :

- « رفیق ! گویا دمی‌بهره زده‌ای : این توئی یعنی چه ؟ مگرمیخواستی من نباشم ؟ »

بکسر خودرا باختم وبشرمندگی‌گفتم :

- « ببخش ! مقصودم این نبوده . ولی خوب ، تو بگو این چند مدت کجا بودی‌که هیچکس ازتو خبر نداشت ؟ »

چهرهٔ پرویز بابخندی خرسند ومغرور آراسته گشت :

- « بله ... دوستان خانم مارا به اوین دعوت کرده بودند یکهفته با آنها بودیم ، وجای تو خالی بسیار خوش گذشت . »

بانعجب ، آهسته باخودگفتم :

- « پس این فریدون بدجنس کولم زد ! ؟ »

پرویز گوش تیز کرد و نگاهش درخشید و پرسید:

- «ها ... میگوئی فریدون کولت زد ؟ مگر چه گفت ؟ »

- « گفت که یکهفته پیش تورفتی وخودت را گشتی . »

- «من ؟! من حودم را کشتم ؟ »

- «آها ... واگر بدانی چه افسوس میخورد ! »

- «افسوس میخورد ؟ ... خوب ! خوب !. آخر با تو نگفت که برای چه رفتم وخودم را کشتم ؟ »

- « چرا ... همه را گفت. منهم خیلی متاثر شدم ! »

همینکه این سخن ازدهانم بیرون جست ، ازچشمان خوبیاد پرویز رنگ بریدهٔ او دریافتم که چه اشتباه بزرگ کردم. ولی دیگر چاره نبود . پرویز از سر خشم تلخی انداخت و با کفش خـود آنرا روی آسفالت خیابان له کرد و گفت :

- « چه بی شرفند این مردم ! چه بی شرفند !.. هیچ چیز در نظرشان مقدس نیست ! »

بنرمی گفتم :

- « بجان تو ، بیخود عصبانی می شوی. فریدون قصدی نداشت . نمی خواست بگوید.. من اصرار کردم . »

باتغیر فریاد زد

- « خوب توهم مثل او ! »

هردو بکچند خاموش ماندیم ومن شرم داشتم که در روی اوانگشاد کنم. سرانجام پرویز بالبان لرزان بگله گفت :

- « آخرهیچ فکر نمی کنند که شاید من اشتباه کرده باشم واز سردانشکی باحسادت ، باهرگوشت ورهمرار دیگر ، حرفی از دهنم بربیاد باشد . آه!.. ای کاش بایم شکسته بود وآن شب بگانه نمی‌رفتم واین فریدون بد همه چیز را امیدیدم ! »

راستی من نمیدانستم چه بگویم و چه بکنم. میخواستم هر چه زود تر بهانه‌ای پیدا کنم وبی درد سر ازاو جدا شوم. دو این فکر بودم که ناگهان پرویز قاهقاه خندید ، وبادست به پشت من کوفت :

- « خوب !.. شما آقایان میخواستید که من بروم و خودم را بکشم.. ها ، بهمین سادگی ! بهمین آسانی ! »

نگاهم ازتعجب براو خیره شد ، وبا تاسف بسیار اندیشه کردم که مشوره همه ووزرا زن ونیرنگ وفسون کهنهٔ او ، تاچه پایه در طبایع سست مؤثر است وچگونه اصالت وهوش ومردانگی را ریشه‌کن میسازد.

ولی پرویز باهمان خندهٔ احمقانه دنبالهٔ سخن خویش گرفت :

- « بله ، بد نیست ! بیچاره پرویز ، کوساله و از خودش واز بکشد تا که ... آقایان دوستان افسوس بخورند وداستان بدبختی و رسوائی اورا در دهنها بیندازند ! »

دیگر طاقت نیاوردم و بتندی گفتم :

- «پرویز ، شرم‌کن ! این حرفها ازتو زشت است»

- «برو جانم ! مگر دروغ میگویم ؟ »

- «مطمئن باش اشتباه میکنی.»

- « باشد... حرفی ندارم . ولی اینرا بدان . فکر من آن اندازه کوتاه نیست که باندک چیزی گرفتار وسواس بشوم. آقا ، من مردکار وزندگیم ! وارزش خودرا خوب میدانم : من خودرا برای پیش آمدهای بزرگ ذخیره می کنم ! بله هوشتك جان ! بله... من آن درخت نیستم که از این بادها بلرزم. من اززندگی خرسند وبه آینده خود امیدوارم. همه چیز برای من است بجز عشق : عشقی آسوده و شیرین وسراسر کامرانی . »

چون سخن پرویز بدینجا رسید ، چشمانش از شادی درخشید و لبخندی فیروزمندانه چهرهٔ جوان وزیبایش را روشن ساخت ، که دومن نیز بی تاثیر نماند ، بخودشدلی گفتم ،

« جان من ! تاکور شود هرآنکه نتواند دید ! تو خوش باش وبدان که هوسنات بچز این آرزوئی نداریم . »

دیگر دست جلو بردم که ازاو خداحافظی کنم. ولی پرویز برغبت و مهربانی ، وبایك جو مباهات ، خاص مردان خانه دار گفت :

«بیا برویم یکانه ششاد . خانمم آنجا منتظر من است و میل دارم تو را باو معرفی کنم . »

باقی در صفحه۳

اخبار کشور

در دربار

پریشب جلسهٔ پذیرائی هفتگی در دربار منعقد بوده و آقای ساعد نخست وزیر سابق و آقای رئیس مجلس و عده‌ای از نمایندگان و چند تن از روزنامه نگاران نیز حضور بهم رسانیدند.

در دیوان کیفر

محمد اردوبادی آتشکار بنگاه راه آهن بجرم سرقت شکر از طرف شعبه اول دیوانکیفر بسه ماه حبس محکوم گردید.

در حضور ملوکانه

آخرین مسابقهٔ اسب‌دوانی، امروز فردا از دو ساعت بعد از ظهر در حضور شاه در جلالیه انجام خواهد شد.

ورود برای عموم آزاد خواهد بود اتوبوسهای خط ۹ شرکت کنندگان را باسپریس جلالیه میرسانند.

عملیات جمعیت شیر و خورشید سرخ

در مهرماه جاری ۱۰۷۸۴ بار بیماران بینوا در رشته‌های مطب مجانا معاینه و مداوا شده اند از اینقرار:

در شعبه بیماریهای چشم ۷۷۹۸ نفر

در شعبه بیماریهای داخلی ۱۱۲۹ نفر

در شعبه بیماریهای زنانه ۱۱۴۱ نفر

در شعبه زخم‌بندی ۳۲۷

در شعبه تزریق ۳۸۷ که درمیان این عده ۷۷۷ بار راجع ببیماریهای پوست و آمیزشی بوده است.

در این ماه ۷۲۳ نسخه بداروخانه کیمیا حواله شده است که برای مصرف در شعبه و باقی مجانا به بیماران بینوا داده شده است.

دعوت به دانشکده کشاورزی کرج

بمناسبت انعقاد دومین کنفرانس بین المللی دفع ملخ از طرف وزارت کشاورزی از سفرا کبار وزرا، مختار عدهٔ از وزراء سابق ورجال و نمایندگان دول مربوطه برای روز پنجشنبه ۲۵ آبان ماه دعوتی به دانشکده کشاورزی کرج بعمل آمده است

تغییر ماموریت

آقای درزیه که سابقا کفیل اداره کل بخش بودند از طرف رئیس کل دارائی بریاست اداره کل بخش منصوب گردیدند.

آقای ابوبان مجددا بسمت مدیر کل بازرسی برقرار شده‌اند.

دبیر سفارت ایران در لندن

آقای محمود فروغی از طرف وزارت خارجه بسمت دبیر اول سفارت کبرای دولت شاهنشاهی در لندن منصوب شده اند.

سرکشی باداره کارخانجات

پیش از ظهر امروز آقای مهندس ونکه معاون فنی وزارت بازرگانی و پیشه وهنر باداره کارخانجات قند رفته وچون بهره برداری کار خانهای قند آغاز شده است بامور مربوطه رسیدگی ودستورات لازم دادند

کمك بسیب دیدگان چین

کمیته اعانه آسیب دیدگان چین کارتهای هست حالی شب نشینی روز دوم آذر را برای یکعده از محترمین فرستاده و مبالغ زیر بعنوان هست حالی رسیده است.

آقای وزیر مختار عراق ۲۰۰۰ ریال

« « « جمکو اسلواکی ۲۰۰۰ ریال

آقای کاردار دانمارك ۱۰۰۰ ریال

باقتخار شرکت شفائی

چون آقای سرلشکر شفائی همین چند روزه بسکونت خواهند نمود بوشب شفائی باقتخار ایشان از طرف آقای وطا کیکیه داده شد

مهمترین خبرهای جهان

نطق ایدن

ایدن در مجلس شورای انگلیس اظهار داشت:

نظر باینکه نخست وزیر هنوز بانکلستان مراجعت نکرده است از من خواهش کرده راجع بمسافرتی که روز شنبه و یکشنبه بپاریس داشت فرانسه کرده‌ایم توضیحات مختصری به آقایان نمایندگان بدهم.

نخستین تاثیر هیتلی که این مسافرت دوم بعشید همانا استقبال مسرت آمیز وصمیمانه کلیه طبقات اهالی فرانسه بود آقایان نمایندگان در خاطر دارند که بطل امنیت واحتیاط حتی بامداد روز مذکور چنانکه راجع بحضور نخست وزیر هیچگونه اعلامیه ای در جرائد فرانسه منتشر نگردید.

ولی همینکه خبر میان مردم انتشار یافت وتمام معافل آگاه شدند در هر نقطه ای که نخست وزیر می‌بایست از آنجا عبور نماید گروه انبوهی اجتماع می کرد اظهار بزرگی خواهد بود از این استقبال مسرت آمیز اهالی یك پایتختی که پس از چهار سال استیلای بیگانه نجات یافته است بمنزله یك جوش وخروش موقتی وسرسری تلقی وتعبیر گردد.

خیلی مشکل است که ما در اینجا سخنی هائی را که یك ملت بزرگ در دوره تصرف دشمن متحمل گردیده و بکلی از مراوده باخارج محروم بوده ونخست تاثیر تبلیغات دشمن واقع شده وچند مرکز رادیو هیچگونه وسیله تشویق و دلداری دیگری نداشته است بدرستی تشریح وبیان نمائیم.

قسمت عمده تبلیغات دشمن برعلیه ما بود ولی یك نکته هست که ما باید مورد توجه قرار دهیم و آن اینست که در نتیجه این تبلیغات که باشعشات اهالی فرانسه در دوره تصرف و استیلای جابرانه دشمن توام شده است عوالم دوستی ما بافرانسه بر روی یك اساس محکمی استوار گردیده که هیچگاه در تاریخ مناسبات این دو کشور نظیر آن دیده نشده است.

ژنرال دوگل در سخنرانی مفید خویش خاطر نشان ساخت که هیتلر ادعا کرد که اصول حکومت وی هزار سال پابرجا خواهد بود.

دوگل اضافه کرد که من نمی‌دانم تا هزارسال دیگر از اصول حکومت وی چه باقی خواهد ماند ولی در هر حال میدانم که فرانسه که براثر خونریزی وخرابی‌های فراوان تجربیاتی بدست آورده هرگز تا هزار سال دیگر مساعی وخونریزیها وحرق واشك های ملت نجیب انگلیس را تحت واهیری نخست وزیر یا تدبیرش در این جنگ فراموش نخواهد کرد.

در جریان این زمستان پاریس تقریبا بطور کلی فاقد نفت و سایط نقلیه میباشد و این مسئله از جمله مسایلی است که این ملت تحمل نموده و هنوز هم ادامه دارد

بیش از ۲ ملیون ویم از فرانسویان جزو اسیران جنك ویا تبعید شدگان سیاسی هستند و بابرای بیگاری بالمان برده شده‌اند.

در فرانسه کمتر خانواده یافت میشود که یك شوهر و یا یك پسر آن بآلمان فرستاده نشده باشد. تمام پاکتها وکاغذها تا توقیف و درحقیقت کسانیکه بالمان تبعید شده‌اند هیچگونه ارتباطی با خانواده خود نداشته‌اند — این اوضاع بسیار دشوار است ما حس میکنیم که چقدر فقدان آنان تاثر آور است نه تنها غیبت این اشخاص که مهمترین طبقه اهالی این کشور را تشکیل میدهند گرانبار است بلکه نبودن آنان عواقب سیاسی و نظامی و اجتماعی داشته و برای بستگان آنها تولید ملالت و غم جانگدازی میکند.

بنابر این تعجب آور نیست اکنون که فرانسه پس از چند سال فعلتا آزادی خودرا بدست آورده گسولی از یك دخمه ظلمانی بدر آمده و اینك مجددا از اشعه دلفروز آفتاب بهره مند می گردد و نسبت بمتفقین خود ابراز حق شناسی نموده و از آنان خواستار حسن تفاهم و تشویق است

دول بزرگ متفق یعنی آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و خود ما از فرانسه دعوت نموده‌ایم که در کمیسیون مشورتی اروپا شرکت جویند فرانسه دو مرتبه زنده خواهد شد واین ابدی است که در دل همه ما موجود است.

ایدن در پاسخ سئوال یکی از اعضای حزب کارگر راجع باینکه آیا تصمیماتی با دولت فرانسه راجع به نقشه که فرانسه در اروپا بازی خواهد کرد اتخاذ گردیده یا نه اظهار داشت که‌ای تابعی را که شرکت فرانسه در کمیته اروپائی خواهد داشت قبلا برض مجلس رسانید وهنگام مذاکره در اطراف نطق پادشاه برای دادن توضیحات بیشتری در این خصوص فرصت جدیدی بدست خواهد آمد

نبرد های شدید در پروس خاوری

مسکو - فرستاده مخصوص خبر - گزاری انگلیس درمسکو امروز اطلاع داد که در جبهه پروس خاوری نبرد های شدیدی صورت گرفته ولی تاکنون همین اعلامیه رسمی از عملیات دامنه — داری که در این جبهه صورت میگیرد اطلاع نداده است.

مسابقه ادبی

بقیه از صفحه ۲

عطر خواستم و گفتم که دوست داوم نیم ساعتی درخیابان وفایل ،نیر شاخه های درختان چنار ، گردش کنم. او خندید و دوستانه به پشت من کوفت «اصلا ، تو همیشه ازمعاشرت گریزانی!»

***

همچنانکه در تاریك روشن خیابان وفایل آهسته قدم میزدم ، خیال دورپرواز من بچالاکی هشت زندگانی آینده دوست مارا میکشید، و او را ، دوسه پله یکی ، از نردبان ترقی بالا میبرد ، نمایندگی مجلس و وزارت و ... میرساند. کم کم این پیش بینی در خدیشه من چنان صورت واقعیت بخود گرفت که یکباره صدای خودرا درخاموشی دل آسای خیابان شنیدم:

«راستی ، ابوبان وزیر چه برتی بودند برادر است؟»

پایان

بمفخت روز نامه آژیر

کمدی « میرزا کمال الدین » اثر مولیر ترجمه مرحوم فروغی عصر شنبه ٤ آذر در تئاتر فرهنگ باشتراك معروفترین هنر پیشگان تهران • معمل فروش بلیط — لاله زار مغازه رفائیل • لاله زار باساز بهار دفتر آژیر • خیابان شاه جنب کوچه لاله مغازه غماشی

۱—۳

اتحادیه خبر نگاران

بدین وسیله از کلیه خبر نگاران مطبوعات کشور دعوت می شود که در نخستین جلسه اتحادیه ساعت ۵ بعد از ظهر پنجشنبه ۲۵ آبان در محل موقتی انجمن فرهنگی گیتی در خیابان شاهرضا انتهای لاله زار حضور یابند

آگهی حصر وراثت

بتاریخ ۱۱ر۶ر۳۲۳ آقای سیدمحمد قربندی بوکالت از طرف آقای غلامحسین سمائی باستناد یکبرگ گواهی نامه و رو نوشت شناسنامه داد خواست به شماره ۲۳ر۱ر۷۷۱ داده باینکه شاطر اصرائیل سمائی دارنده شناسنامه شماره ۱۶۳۷ در تاریخ ۲۷ دیماه ۱۳۲۰ درقریه تجریش بخش ۱۱ جابجك همیشگی خودفوت و جن الفوت ورثه متوفی منحصر بدو پسر بنام آقای غلامحسین سمائی بشناس نامه شماره ۱۶۳۸ و غلامرضا سمائی بشناسنامه شماره ۱۱ و یکدختر بنام بانو اقدس سمائی بشناسنامه شماره ۱۳ و یك عیال دائمی بنام بانو زهرا بشناس نامه شماره ۱۶۳۹ غیر از ٤ نفر نامبرده ورثه دیگری ندارد پس از شنیدن گواهی گواهان مراتب صه نوبت متوالی ماهی یکبار در مجله رسمی وزارت داد گستری و یکی ازروز نامه های مرکز باطلاع میرساند که هرکس نسبت بتقاضای مزبور اعتراضی دارد در ظرف مدت مرقوم تقدیم والا پس از انقضاء موعد گواهی نامه صادر خواهد شد و نیز در صورتیکه وصیت نامه از متوفی نزد کسی موجود و تا این تاریخ رسما ابراز و افتتاح نشده در همان مدت بدادگاه تسلیم نماید و بعد از گذشتن مدت مزبور هر وصیتنامه غیررسمی و سری ابراز شود از درجه اعتبار ساقط خواهد بود.

نوبت سوم ۲۵ر۸ر۲۳ ش ۳٤۲

رئیس کل دادگاههای بخش تهران — علی اکبر امامی اهری

عملیات آلمانها در بلگراد

بلگراد - خبر گزاری فروری گزارش می دهد پس از اخراج مهاجمین آلمانی از منطقه بلگراد معلوم شده است که آلمانها چه وحشیگری هائی در آن جا مرتکب شده‌اند

مبهن پرستان بوگسلاوی در یك بازداشت گاه موسوم به (بازداشت گاه مرك) نابود گردیده اند.

ونقریبا هزار نفر باسارت بآلمان برده اند.

بسیاری از محبوسین با مشقت و رنج تلف گردیده اند.

همینطور در دیگر بازداشت گاهها آلمان ها باهمان عادات معموله خود محبوسین را از گرسنگی تلف می — کردند و برآن‌ها شکنجه واردمیکردند وحتی اغلب اوقات باندازه‌ای آن هارا کتك می‌زدند که از هوش میرفتند.

تعطیل عمل کشتی رانی فنلاند و سوئد

استکهلم - طبق گزارش خبر - گزاری شوروی روز نامه ها اخطار کمیسیون دولتی سوئد راجع به بیمه نظامی کالا هارا که خطاب به کشتی های سوئدی در دریای بالتیك فرستاده شده منتشر ساخته اند.

حمل کشتی رانی بین سوئد و فنلاند مجالتا - تعطیل گردید.

بقرار معلوم مسئله مشایعت و حمایت از کشتی های سوئدی و فنلاندی در عرض راه مورد بر رسی قرار گرفته است.

ورود چرچیل بلندن

لندن — بقرار اظهار خبر گزاری انگلیس چرچیل باهمراهی رئیس ستاد آرتش امپراطوری مارشال الن بروك وارد شده چرچیل قبلا از ترك کردن فرانسه بازنرال ایزن هاور مذاکراتی نموده است.

مبارزه با بازار سیاه

پیرماندس وزیر اقتصاد ملی فرانسه امروز اظهار داشته است که تصمیمهای جدیدی برعلیه بازار سیاه گرفته شده و ۲۷ رستوران کناره برای مدت ۱۶ ماه الی دوسال بسته شده است.

کشف معادن

مسکو — بقرار اظهار خبر گزاری شوروی در اثنای سالهای جنك شوروی یك سلسله معادن ذغال سنك جدیدا در شاك روسیه کشف گردیده که استخراج آن سبب افزایش فوق العاده محصول ذغال سنك خواهد گردید.

توسعه حوزه‌های قدیم اورال و سیبری و آسیای مرکزی و ماوراء قفقاز نیز بافزایش منابع ذغال سنك شوروی کمك نمود پیش از ده عدد از اتحادیه های پیشین شروع به بهره برداری نموده و اتحادیه های تازه ای در اورال تشکیل شد.

تقریبا در هر یکی از مراکز صنعتی اورال اکنون یك پایگاه مواد سوختنی وجود دارد.

کانهای تازه مکانیزه درزمان جنك در حوزه ذغال سنك کوزنتسك بسر پا گردید درزمان جنك استخراج ذغال در حوزه کاراگاندا افزایش یافت که ذغال کوك یکی از کارخانه‌های بزرك فلزکاری موسوم به مابنی تو گورسك را تامین می کند.

جمهوری های دیگر آسیای مرکزی در زمان جنك پایگاه هائی برای ذغال سنك ایجاد کردند. بدین ترتیب مثلا بهره برداری ذغال در کوهستان سالو کنا در قرقزستان بارتفاع هزار وهفتصد متراز سطح دریا وسعت می‌یابد.

گرجستان شمال دوزهم اکنون دارای ذغال کوك میباشند حوزه ورکوتا واقع در آتورمدار قطبی درمصب پیچورا درزمان جنك بقدری وسعت یافته که احتیاجات صنعتی شمال دور را تامین می کند. حوزه پیچورا در تمام مدتی که شهر لینگراد در محاصره بود مواد سوختنی آن شهر را تامین میکرد ذغال سنك حوزه پیچورا از طریق راه یخ بندان دریاچه لادکا به لنین گراد فرستاده میشد. کلیه معادن تازه ذغال سنك شوروی طبق آخرین روش اصول فنی ساخته شده‌اند.

www.iran-archive.com

آذر

جناب سرهنك

بقیه از صفحه ۱

شاید هم بیشتر مست بازیهای او در مجالس شوها و دورهای باشد !!

بهر حال وقتی جناب سرهنك را مست آنهم با یك زن معروفه آنهم در اتوبوس دیدم تعجب کردم . برای من بی مزه بود که بیشتر باحوال او دقت نمودم شاید مردم یعنی مسافرین هیچ توجه نبودند اصلا اهمیتی هم برای آنها نداشت هر روز صد ها مثل این جناب سرهنك را در خیابان با وضع بدتر می بینند زردی تیه های روی درش آنها هم زهره شیر را آب میکند و کسی قادر نیست به آنها حرفی بزند مثل اینست که لباس زرد پوشیدن جواز آزادی اعمال مست آنها میدهد و هر سال مردم عادت دارند که این اتفاقات را با خونسردی تلقی کنند و ندیده بگیرند ولی اینبدین نیستند یعنی علاقه باشد زیرا هم سرهنك را میشناختم و هم زن و علاوه مثل سایرین از اعمال جناب سرهنك نمی ترسیدم زیرا اگر مردم صدای طبل را از دور شنیده اند من توی طبل را خالی دیدم .

شاگرد شوفر داد زد «تمام بریم» ...

دروازه قزوین ....

سرهنك با یك لودگی مطبوعی گفت :

اگر دار ... بدقهقهه‌ای زد و مایی بصورت زن کرد و هردو با هم پیاده شدند تاوانو خورزوا افتادند منهم پشت سر آنها پیاده شدم و مراقبشان بودم .

چند قدمی که رفتند سرهنك رو کرد به زن و گفت : عفت ! اگر دیر وسیله بودم ترا برده بودند . قهوه‌ای کی شمارا به آنها نشان داده بود ؟ زن معروفه که عفت نامیده شده بود با یك صدای دورگه و نشنگ گفت :

خیال میکنم این مردون .... پدر سك کفت باشد .

بریشب آمد پیش من از خانه بیرونش کردم برای اینکه مست بود و من چند نفر مهمان آبرودار داشتم بنظر سید بلات بازی دو بیاورد .

او هم عصبانی شده چند تا لیوان آب نکشیده بمن داد و چند انگشتم پر در زد و گفت میدانم با تو چکاربکنم شمارا روز بعد شرفته پیش سرهنك ... ان بیچاره‌ام که از من و تب باج میگیرد برای اینکه وسیله داشته باشد تا بیشتر بجیب بزند این الم شنگه را بر پا کرده است .

این قرمساق نمیداند که اگر در خانه من بسته شود تان دانی او تخته می شود و الا من هر جا باشم مشتری پیدا میکنم واموالم میگذرد .

بعلاوه اگر ما باشیم اینهمه آدم غرب شب ازدر و دیوار خانه مردم بالا میروند ما بلاگردان مردم هستیم !....

سرهنك با صدای بلندی خندید :

— هه ، هه ، هه ... ای پدر سك !!

من هنوز چنده مثل تو بی شرف ندیدم عجب رك حرف میزنی !...

خوب ! بیشرف حق وحساب مارا چه میدهی ؟ ..

عفت شانه هارا لاقیدانه بالا انداخت و گفت :

دهه .. از گبر دزد فرار کردم بدام رمال افتادم ...

ازصبح تاحالا باتو بودم فقط و پنج تومان خرجت کردم بازهم حق وحساب بدهم !!

باز هم سرهنك خندید و گفت :

— خیلی شوخی میکنم میخواهی منهم الان یك تلفن بکنم .

عفت باخونسردی گفت :

از شما آدمها هرچه بگوئید صاحبانه است تمام اینهائی که مامور تهدید کردن بسلامت ما میشوند همینطور از آن ها بفرمائی میکنیم باز بیشرف ها جنس خود را بروز میدهند هرمنافعه‌مین آش است و همین کاسه ای بر پادایرز ۸ گی لعنت ! ...

قانون درست کردند که از ما بدوشند ! ...

سرهنك در عین مستی خشمگین شد و گفت :

— احمق ! توهین نکن ! ...

بعد خنده ای کرد و پرسید

عفت راستش را بگو سرهنك ... که آمده بود ترا بیرون کرده بود چطور توانست دوباره اعتشاداز مردم بگیرد که تو زن لجبت و با عفتی هستی ! ..

عفت بی اختیار قهقهه زد وبعد از چند ثانیه خنده گفت :

— بر پدر این پول بی کردار لعنت ! ..

بیاور روز اولی که آمد میدانستم چه دردی دارد . بی عقلی تعنش دادم رفت آن الم شنگه را چور کرد بسه خودش واسطه فرستاد گفتم جهنم امشب بیا .

شب آمد با من بود . صبح یك اسکناس صدی توی مشتش گذاشتم گفت الان درست میکنم .

بعد از یك ساعت آمد و یك استشهاد از ساکنین چند کوچه پائین تر ما تهیه کرده بود که من لجبت هستم ... بعد هم گفت عفت به بین پیچ و مهره کار دست ملاست اگر بد قافی لحنی بی دردسر کار می کنی و الا همین دوز و کلك است ....

در این موقع هر دوسر کوچه ... رسیده بودند عفت گفت سرهنك چون نیمالی !!

سرهنك قدری ساکت ماند و بعد گفت .

— گور پدرش !! امشب هم روی امروز !! ....

این دیگر برای من تازگی داشت ...

راجع بنامه آقای دستشار

بقیه از صفحه ۱

میداد و میگفت : «حالا توی شکشان چای میشود»

میگفت وقتی درحوالیش شوهرش «و» سرش آورده بود . ازهمو روزی پیشانی مگرات و تاف میفرید وقتی خورد وشوهررا شب هابیرون واگذار میکرد وموالشان نمیشد علاقه شبانی هم دله تشریف داشت .

اماهمو های ریابه بعضی اوقات خنده آوروم ح ! تاکنو بودولی بلاستثناء همیشه زبان رکیاست وزشت بار می آورد . آخر طالقانیان طلق شد . تاکنو شدیم جوانش کوکیم و کروز گفتیش ! دریابه آب ما تاکنو توی یك خوب نمی رود ما بخیر وتو بعلاقات . این واجبات وان امامت وانیم ایامت . شرت را ازسرما کوتاه کن .

ریابه میل نداشت برود . ولی دیگر دوماز اصیبه سای ما اچیار شد و نتوانست چیزی بگوید و بعد از این پاکان باکردن ومن ومن ، بالاخره خد منتظر کرد وشوهرش را رد .

منهم راضی وراحتی خوشحال بودم که از سرمك های توی آش وجوهر سبز روی نیرو وشاهکارهای دیگرش خلاص شده‌ایم .

... دیر از آمایش شاهزاد ساعاتی چند بش بود ، هنوز آفتاب آوه نرفته بود که دیدیم سر وکله ریابه با بار و بندیلش پیدا شد .

— آی ریابه چرا برگشتی ؟

ریابه باکمال بی‌حوصلگی جواب داد

اینجه بزدی معالا جنگل جواب داد

— آخا ، پیش ملا استخاره کردم که از پیش شما بروم یا نروم و رفتن بد آمد .

... بعد ریابه چه برسر ما آورد باشد وقت دیگر .

چند روز پیش که نامهٔ آقای دکتر میلیپور را در روزنامه ها خواندم که نوشته بود صلاح نمیداند از اختیارات چیزی کم کنند یاد استخاره کردن در ریابه دیوانه افتاد .

باز خدا پدر ریابه را بیامرزد — لااقل وقتی دکانداره های بازار چه شمر ساز دیوانه خطا بش میکردند بدش نمی آمد .

از اشتباه

آقای دکتر مصدق

سوء استفاده میکنند

بقیه از صفحه اول

این ما تردید ندارم بیم ولی دلمان می خواست ایشان صریح تر وساده تر و پوست کنده تر حرف زده می گفتند — آقایان اکثریت من ابدر شما نیستم ، شما نمی توانید بامن کار بکنید و قادر نیستید برای خاطر هیچکس از منافع شخصی واقراری خود دست بردارید . من بحرف شما اعتماد ندارم ، برای چندروز امی توانم خودرا بدام بکنم . شما میخواهید مارا با دست دیگران بگیرید من آن کس نیستم برویه آدم خودتان را پیدا بکنید . دست ازسر من بردارید ، من آلت دست شما نمی شوم .

متاسفانه آقای دکتر مصدق بنا به علاقه شدیدی که بوجود او نفوذ شود دارند نتوانستند پرده را پاره کرده مقصودرا بطور واضحتر بروز بدهند ، از اینجا هم گفتگوی طولانی بی نتیجه جلسات خصوصی و کنفرانسها و بند و بست‌ها ریشه گرفته کاررا ازجریان طبیعی خارج نمود .

حتی متولیان وشعبده بازان مجلس توانستند ازاین پیش آمد بی‌سابقه هم حداکثر استفاده را کنند .

بعقیده‌ما وضعیت حالیه دکتر مصدق ازتمام نمایندگان دیگر بهتر شده‌است . آقایان نمی‌خواهند از نام او استفاده کرده یکقدم بزرگ بمقصود خود که از بین بردن طرف های خوب قانون اساسی است بردارند .

حتی نامه نمود آقای دکتر که از روی کمال صداقت نوشته شده است سردمداران را از کار زشتی که آغاز کرده اند ، صرف نظر نموده است .

دکتر باید از این پیش‌آمد ها عبرت گرفته دراظهار عقیده وپیشنهادات خود اطراف کاررا کاملا درنظر بگیرند وبدانند که با مردمان درست و حسابی وپاك وپاکیزه کار ندارند ، اینها در مکتب دیکتاتوری تعلیم یافته وجدان و ایمان عدالت وتمام احساسات بشری را ازدست داده ماشین های خود کاری از آب درآمده‌اند که فقط درقلاده‌برداری ونیرنك وشعبده بازی میرمیکنند .

این است توصیه صمیمانه ما .

دعوت بچائی در کاخ نادری

روز سه‌شنبه عصر سازمان مطبوعاتی لهستان (نجات ملی) عده ای از مدیران روز نامه های تهران را در کاخ نادری بچائی دعوت کرده بود .

مهمانی در یك محیط بسیار صمیمانه ای بعمل آمد یکی از کار مندان سازمان (پلیرس) در موضوع اوضاع شهرستان های آزاد شده لهستان و سازمان لهستان آینده شرح مبسوطی بیان کردند مدیر ما نیز بطور مختصر در تایید حرف های ایشان اظهاراتی کرده قول دادند که روزنامه های ما و آزادی خود ایران در کار بزرگی که کمیته نجات‌ملی لهستان پیش گرفته است از هیچگونه مساعدت خود داری نخواهند کرد .

لهستانیان نیز مانند سایر ملل دنیا حق دارند سرنوشت کشور خود را خودشان تعیین بکنند .

کاریکاتور روزنامه‌ها

بقیه از صفحه اول

همیشه خودرا برای نامردی آرایش می دهند وهر گز رنك عروسی را نمی‌بینند با این وجود کاریکاتور بیست جوان شوخ اورا بخوبی در یافته سعی کرده بوداز هیکل نحیف و قد کوتاه سبیلها گربهٔ او یك پهلوان وشیدی سازد .

پشت سر فرخ آقای امیر تیمور کلالی دیده میشد که لباس بکفنام جا افتاده اپلائی دیده می‌شد که کوزه رابردوش گرفته از چشمه آب می آورد .

و مطلوم ابود این کوزه را برای رفع تشنگی کدام داماد سعادت مند بر کرده است . یکی از بچه ها گفت این کوزه آب نیست نفت است که خانم همه را بال خود می داند می‌خواهد آن را بدین وسیله ربوده از میدان دو برود . البته برای یك دوشیزه چهل ساله یك کوزه پراز نفت گران‌بهاترین جهازی هاست .

آقای سهیلی را در قیافه یکی از دام دسازان‌های خیابان با تبختر کشیده بود که در کمال بی ملاحظگی خالی از ملاحت بروده می توانست هوس بعضی از نمایندگان را تحریك بکند .

آقای علی دشتی را بعقیده من از همه بهتر کشیده بود . مخصوصا از گلاهی که بسرش گذاشته بود من خیلی خوشم آمد

در این کلاه یعنی عمامه کوچك که وقتی میان خانم های شیك مدشده بود خیلی چیزها دیده میشد در آن بگذشته آقای دشتی هم ماه‌رانه اشاره شده بود .

صورت کشیده ورویش قلمی وقیافه ملکوتی که بایشان‌داده شده بود گاهی نقاشی های اصل رفاقابل را بخاطرمی‌آورد که حضرت مسیح‌را درحال‌جوانی نشان میدهند .

اباس دوره اولی چهارده دربار فرانسه که دامنش با حروف ع تزئین شده بود و تسبیح که درگردن داشت او را بشکل ملکه الیزابت در آورده‌بود روی‌هم رفته تابعال باین خوبی از آقای دشتی کاریکاتور دیده نشده است .

آقای اسفندیاری و قوام‌السلطنه و سایرین در ردیف دوم قرار داده شده بود .

پشت سر آقای دشتی یکنفرانم‌خوش قامت جوانی دیده‌می‌شد که شناخته‌نشده بود احتمال می دهند که آقای گاه — داری پرازاشترین نمایندگان مجلس که نقطه‌مقابل شیخ‌حسین تهرانی‌هستند باید باشد . م

روی‌هم رفته نمایشگاه بسیار با شکوه و باممنی بود .

نمایندگان دیگر رل قضات انتخاب ملکه وجاهت را بازی می کردند نقاش برای احترام آقای دکتر مصدق را که هان رغم خود در مسابقه ستارگان سن سیاست کشیده شده است بیرون ایاورده بود .

کی میداند شاید یکی از خانم هائی که شناخته نشدند ایشان باشند .

www.iran-archive.com

آذر ۲۰ تیر

ترجمه مرحوم فروغی

خیرخواه ودرزل میرزا کمال الدین

بمناسبت روزنامه آذر

کمدی معروف و باشکوه میرزا کمال الدین

در سینما تاتر فرهنگ - لاله زار

روز شنبه ۲۰ آذر ساعت ۷ بعد از ظهر